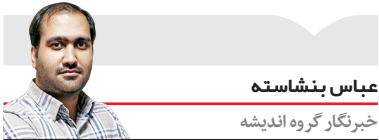


گفت‌وگوی «فرهیختگان» با پویا علاءالدینی درباره سیاست‌های مهاجرتی کشور

سیاست مشخصی در مورد اتباع افغانستانی نداریم



عباس بنشاسته

خبرنگار گروه اندیشه

ماه‌های گذشته اخبار مربوط به مهاجران افغانستانی پرتکرار بود؛ از حمله به سه روحانی در حرم رضوی گرفته تا انتشار فیلم‌هایی از مهاجرت گسترده افغانستانی‌ها به ایران در شبکه‌های اجتماعی. البته برخی از این خبرها هم از اساس کذب و نوعی شایعه‌سازی بود اما به هر ترتیب باعث شد جامعه ایران نسبت به مساله مهاجرت افغانستانی‌ها حساس‌تر شود. در گفت‌وگو با پویا علاءالدینی، عضو هیات علمی گروه توسعه و سیاستگذاری اجتماعی دانشگاه تهران، سیاست‌های مهاجرتی ایران در قبال اتباع افغانستان را مورد بررسی قرار دادیم که در ادامه متن از نظر می‌گذرانید.

امروزه هر کشوری سیاست‌های هویتی و مهاجرتی خاصی دارند. شاید بتوان از چند مدل نام برد، از مدل کشورهایی نظیر آمریکا گرفته تا مدل کشورهای اروپایی. اما به نظر می‌رسد ما در ایران سیاست مهاجرتی و هویتی خاصی-مخصوصاً در مورد مهاجران افغانستان- نداریم. آیا می‌توان گفت ما براساس چه الگویی عمل کرده‌ایم؟

بله، ما چهارچوب سیاستی مشخصی در مورد مهاجرت اتباع افغانستانی به ایران نداشته‌ایم که عجیب است، چون حضور افغانستانی‌ها در ایران طی چهل وچند سال گذشته برجسته بوده است. همچنین ایران و افغانستان دارای اشتراکات برجسته تاریخی و فرهنگی هستند و اکثر مردم افغانستان اقوامی ایرانی محسوب می‌شوند. از این رو به‌نظر می‌رسد نوعی کوتاهی یا عدم پیدا کردن مسیر وجود دارد. تمهیداتی که به‌طور پراکنده در ایران در مورد مهاجران افغانستانی اتخاذ شده در طول زمان شاهد تغییرات زیادی بوده‌است. این افت‌وخیزها جنبه‌های انحرافی هم داشته‌اند که می‌توان درباره برخی از آنها صحبت کرد، در عین حال حائز جنبه‌های مثبت بارزی هم بوده‌اند؛ از جمله بخش کوچکی از مهاجران در اردوگاه‌ها نگه داشته‌شده و اکثر افغانستانی‌ها توانسته‌اند در نقاط شهری ایران ساکن و مشغول به کار شوند. در همین حال محدودیت‌های قانونی برجسته‌ای در زمینه اسکان در برخی استان‌ها ونیز احراز شغل برای مهاجران اعمال شده است. صرف‌نظر از افت‌وخیزها و صدماتی که کودکان و نوجوانان افغانستانی درمورد محدودیت آموزش در گذشته دیده‌اند، در دوره اخیر تلاش‌هایی شده که دسترسی به آموزش نزد مهاجران فراگیر شود. در کل باید گفت چهارچوب‌های ایران در مورد مهاجران افغانستانی برخی معیارهای پایه‌و پذیرفته‌شده بین‌المللی را رعایت نکرده‌است. رعایت آنها به‌معنای اعطای حقوق کامل به مهاجران است. وقتی مهاجران مدت زیادی اینجا هستند به‌نوعی شهروند محسوب می‌شوند و باید از همه حقوق آن برخوردار باشند، یعنی به خدمات مختلف و نه‌ای‌تا به تابعیت دسترسی داشته باشند. به این مساله اصلاً توجهی نشده است. وقتی کسی از خطری فارار می‌کند باید بتواند به‌راحتی پناهنده و به او کمک‌های شود. وقتی اقامت او طولانی شد باید بتواند در جامعه شغل مناسبی داشته باشد و باید بتواند خود را در جامعه بالا بکشد، پس باید دسترسی‌هایی به انواع خدمات داشته باشد. اما کودکانی که از والدین افغانستانی در اینجا به دنیا آمده و بزرگ شده‌اند، چون نمی‌توانند تابعیت ایران را کسب کنند، طبعاً امکان تحرک اجتماعی هم ندارند. این محدودیت بزرگی است. در کل هسته اصلی سیاست مهاجرت باید مشتمل بر حقوقی باشد که امکان ادغام مهاجران در جامعه میزبان و تحرک اجتماعی‌شان را فراهم آورد.

همچنین پیوندهای درستی بین تمهیدات مهاجرتی و سایر سیاست‌های کشور-سیاست خارجی، منطقه‌ای و سیاست توسعه- برقرار نشده است. مثلاً در مورد سیاست خارجی/ منطقه‌ای مشکلات زیادی داریم. ظاهراً نمی‌توانیم درست به‌خاطر بیابوریم که ایران در چه منطقه‌ای قرار گرفته و تاریخش چیست. بخشی بزرگی از ایران تاریخی و تمدن ایرانی به سراسر زمین‌هایی که در شمال و شرق ایران کنونی قرار دارند، مربوط است. بحث فقط فرهنگی نیست، قاعدتاً ایران باید سیاستی درازمدت و مناسب برای ادغام منطقه‌ای داشته باشد. بدون ادغام منطقه‌ای کمتر کشوری می‌تواند به توسعه دست یابد، البته صورت‌بندی سیاست خارجی/ منطقه‌ای درست برای ایران سخت بوده، چون این منطقه مرتباً از بیرون دستکاری شده و وضعیت آن بسیار پیچیده است. در عین حال می‌توان به سیاست خارجی ایران در پیوند با شمال شرق ونیز اقوام ایرانی یا متأثر از تمدن ایرانی خارج از مرزهای کشور مزاران نقد وارد کرد.

این سیاست‌ها نشان می‌دهد دغدغه‌ای در مورد مهاجران وجود نداشته یا اینکه ما امکانی برای تنظیم سیاست‌هایی متناسب با مهاجران افغانستانی را نداشته‌ایم؟

سیاست مهاجرت ایران هم بی‌شباهت به برخی دیگر از حوزه‌های سیاستی مثلاً سیاست توسعه نیست. ایران سیاست توسعه‌ای مشخصی را دنبال نکرده و یکی از نتایجش این است که سرانه تولید ناخالص داخلی ایران از ۴۵ سال پیش کمتر است. هرچند فقر در سال‌های گذشته کاهش یافته بود، اما اکنون دوباره رو به افزایش است.

نابرابری تقریباً همیشه زیاد بوده و الان هم در حال بیشتر

شدن است. صنایع ایران که ما آرزوی رقابتی شدن آنها را داریم با مسائل بفرنجی روبه‌رو است و از لحاظ تکنولوژیک عقب‌مانده هستیم. سیاست خارجی ما بر مسیر توسعه ما تأثیر گذاشته‌است. سیاست مهاجرتی در اولویت پایین‌تری قرار دارد و کسی به‌درستی در مورد آن فکر نکرده است. در حالت خوش، رویکرد تصمیم‌گیران در مورد مهاجران در کشور بیشتر سنتی است که به برخی وجوه مثبت آن اشاره کردم. البته با توجه به رابطه تاریخی تنگاتنگ ایران و افغانستان حتی با رویکرد سنتی هم می‌شد بهتر از این عمل کرد. همچنین اگر رویکرد توسعه‌ای داشتیم باز هم بهتر از این می‌شد عمل کرد؛ در فرآیند توسعه ایران، مهاجران می‌توانند جایگاه خوبی داشته باشند. ایران به‌نوعی کمبود نیروی کار دارد، این ظاهر ماحر است که ایران بیکار زیاد دارد، چون سیاست توسعه و سیاست صنعتی ندارد وگرنه کشوری مثل ایران که می‌خواهد توسعه پیدا کند به نیروی کار نیاز دارد. در حال حاضر نرخ مشارکت در نیروی کار و آهنگ توسعه در ایران در سطوح بسیار پایین قرار دارد. این بحث که مهاجران افغانستانی اشتغال را ضعیف می‌کنند ...و بحث‌های دقیقی نیست. مهاجران قاعدتاً می‌توانند آثار بسیار مثبتی بر توسعه اقتصادی ایران بگذارند. مشکل به سیاست‌های توسعه‌ای برمی‌گردد که ضعف شدیدی دارد.

باهمه این کاستی‌ها آیا مادر مورد مهاجران افغانستانی، یک هویت جدید ایرانی-افغانستانی را شاهد هستیم؟ آیا می‌توان گفت آنها به هر دو هویت پایبند هستند یا اینکه هویت آنها درگرنگ شده است؟

هرکسی که مهاجرت می‌کند طبیعتاً مقداری از فرهنگ خود را حفظ می‌کند و به‌تدریج مقداری از فرهنگ جامعه میزبان را می‌گیرد. اتباع افغانستانی یا از اقوام ایرانی هستند یا بسیار نزدیک به اقوام ایرانی؛ اکثریای زبان مادری‌شان فارسی است یا با این زبان آشنا هستند. برخی تفاوت‌های فرهنگی به‌دلیل تفاوت سطح توسعه در ایران و افغانستان است. همچنین بسیاری از مهاجران ممکن است منشأ روستایی داشته باشند. از این لحاظ شباهت زیادی به مهاجران روستا-شهری در داخل ایران دارند. آنها در مناطق مختلف شهری ایران ادغام می‌شوند؛ افغانستانی‌هایی می‌توانند به همان شکل ادغام شوند. درواقع این خود ما هستیم که به مهاجران افغانستانی اجازه ادغام نمی‌دهیم؛ جلوی تحرک اجتماعی و فعالیت‌های فرهنگی و اقتصادی آنها را می‌گیریم و آنها را محدود می‌کنیم. با اعمال این محدودیت‌ها جلوی ادغام را گرفتن، تمایلات درون گروهی آنها طبعاً افزایش می‌یابد. این چهارچوب چندان هدفمند و درست نیست.

آیا این درونگرا شدن مهاجران افغانستانی آسیب‌است؟
ما مجدداً به مساله توسعه برمی‌گردم. در فرآیند توسعه می‌خواهیم گروه‌های مختلف جامعه تحرک اجتماعی و اقتصادی داشته باشند و بالا بیایند. طبیعتاً در طول زمان فرهنگ آنها عوض می‌شود و این طبیعی است و بخشی از فرآیند توسعه است. وقتی اجازه این تحرک را به آنها ندهیم، موجب درونگرا شدن مهاجران می‌شویم. در کل اگر مهاجران بتوانند هر چیز سنتی را که با زندگی مدرن‌شان تطابق دارد، حفظ کنند و در عین حال در جامعه جدید ادغام شوند، این حالت ایده‌آل است. این موضوع برای همه گروه‌های قومی ایران هم صادق است.

رفتار مهاجرتی افغانستانی‌ها در ایران مهاجرت بازگشتی یا مهاجرت به کشور ثالث است، چه عواملی را در این امر دخیل می‌دانید؟ آیا می‌توان گفت افغانستانی‌ها به جامعه ایران تعلق پیدا نمی‌کنند؟
اگر با افغانستانی‌هایی که از طریق ایران به اروپا مهاجرت کرده‌اند مواجه شوید، می‌بینید که اغلب تعلق به ایران و افغانستان هر دو در آنها وجود دارد. یادمان نرود که تعداد زیادی از اتباع ایران هم طی سال‌های گذشته، به دلایل مختلف از ایران مهاجرت کرده‌اند. پس میل به مهاجرت از ایران منحصر به اتباع افغانستانی نیست. آیا می‌توان گفت ایرانی‌ها تعلق به ایران ندارند؟ صرف‌نظر از اینها، بعد

اندیشه



از سقوط حکومت طالبان دولت ایران سعی کرده مهاجران را به افغانستان بازگرداند. عده‌ای رازد مرز و اخراج کرده‌اند. در هر صورت به عناوین مختلف عده‌ای از ایران خارج شده‌اند و به افغانستان رفته‌اند. مهاجرت افغانستانی‌ها به کشور ثالث تا حد زیادی به میزان ادغام آنها به جامعه ایران بازمی‌گردد. آنان در ایران با موانع مختلفی در زمینه‌های اشتغال، اسکان و تحصیل مواجهند. طبعاً اگر بتوانند با مهاجرت به کشوری ثالث این محدودیت‌ها را کم کنند به این امر اقدام خواهند کرد.

احساس خطر و نگاه منفی ایرانیان نسبت به افغانستانی‌ها از چه حیثی است و چه دلایلی را برای آن می‌توان برشمرد؟

رویکردهای مهاجرت‌سبیزی-که شما اسم آن را احساس خطر گذاشته‌اید- در بسیاری از کشورها دیده می‌شود، مثلاً در کشورهای اروپایی مهاجرت‌سزتان ممکن است بگویند که پناهندگان سوری، عراقی و افغانستانی با جامعه اروپا بیگانه‌اند و در نتیجه مشکل آفرین و ادغام‌ناپذیرند. این موضوع قاعدتاً در مورد افغانستانی‌ها در ایران موضوعیت ندارد، چون این مهاجران متعلق به خود منطقه هستند. در مورد پناهندگان اوکراینی در کشورهای اروپایی در دوره اخیر این حرف‌ها تقریباً شنیده نمی‌شود. در هر صورت، چهارچوب‌ها و ضوابط مهاجرت در بسیاری از کشورهای اروپا به‌شکلی است که وقتی پناهندگی یا مهاجرت فردی پذیرفته می‌شود(حال چه ایرانی و افغانستانی و چه اوکراینی باشد)، اواز همه حقوق شهروندی برخوردار می‌شود و می‌تواند بعد از مدتی تابعیت کشور میزبان را هم بگیرد. تعداد زیادی سازمان غیردولتی نیز حامیان این چهارچوب‌ها هستند و بسیار اثر گذارند. گفتمان‌های مهاجرت‌سبیز در اروپا از سوی جناح‌های راست و عوام‌فریب‌ابراز می‌شود و مخاطبان بسیار نزدیکی که دانش و سرخورده جامعه‌وا از گروهی هستند که نظام اقتصادی نتوانسته است فرهنگ و خدمات بهتری به آنها بدهد. در ایران هم حرف‌های مهاجرت‌سبیزی از سوی افرادی مغرض که ممکن است برای خود اهداف سوئی داشته باشند، ابراز می‌شود و مخاطبان آنها هم قشرهای کم‌دانش هستند.

اما جریان‌های راست افراطی در اروپا به‌راحتی در ایران قابل رهگیری نیست.

عجیب است که در ایران هیچ‌وقت گفتمان‌های برابری انسان‌ها به‌درستی شکل نگرفته است. نوع اسلامی آن هم در عمل کمتر مشاهده می‌شود. شما می‌گویید در ایران چیزی مشابه راست افراطی اروپا نداریم. بله درست است، ولی در مقابل آن گفتمان انسان‌گرا هم در ایران ضعیف است، مثلاً در همین دوره اخیر اتفاقات عجیبی افتاد. مقالاتی در برخی جراید رسمی یا نیمه‌رسمی منتشر شده که لحنی بسیار بیگانه‌سوز و غیر نودوستانه داشتند. در بسیاری مواقع، آمارها و اطلاعاتی که در مورد مهاجران در ایران می‌دادند تقریباً همه کذب بود. نوشته‌ها به‌قدری سخیف بوده‌اند که خواننده شک می‌کرد این مقالات را واقعاً خبرنگار یا ستون‌نویس نوشته یا یک فرد کم‌سواد. ظاهراً مقالاتی از این دست به‌دنبال مقاصد خاص سیاسی هستند-مثلاً یک گروه می‌خواهد سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان را بیکود-ولی تشخیص اهداف نهایی آنها مشکل است. در شبکه‌های اجتماعی شاهدست‌به‌دست شدن برخی ویدئو‌ها بوده‌ایم که می‌خواستند نشان بدهند افغانستانی‌ها ایران را گرفته‌اند. متأسفانه رسانه‌ها رسمی دیگر هم بسیار ضعیف یا ناآگاه یا مغرض هستند و به‌جای شفاف‌سازی اغلب اوضاع را گل آلود هم می‌کنند.

چه اهداف سیاسی از این رفتارها برمی‌آید؟

من در جایگاه تحلیل این مسائل نیستم. می‌تواند از نادانی و کم‌سوادی نشأت گرفته باشد یا ناشی از نداشتن اولویت‌های درست باشد. شاید گروهی می‌خواهد گروه دیگری را خطئه کند و چنین فضایی را به وجود بیاورد یا ممکن است بخواهند بگویند که مشکلات کنونی کشور تقصیر سیاست‌های غلط ما نیست و آنها را به دوش مهاجران بیندازند.

farhikhteganonline

۰۰۰۰

www.fdn.ir



نگاهی به سیاست‌های مهاجرتی ایران

قوانین ما مانع از ادغام اجتماعی

افغانستانی‌ها در ایران است

اساس سیاست مهاجرتی مادر قبال پناهندگان افغانستانی از همان سال‌های نخست این بوده که آنها میهمانانی موقت در ایران هستند که از سر اضطراب وارد ایران شده‌اند و باید روزی به کشورشان بازگردند. از سوی دیگر شرایط اقتصادی و امنیتی افغانستان هیچ‌گاه به صورتی نبوده که پناهندگان به کشورشان بازگردند یا جریان مهاجرت به سمت ایران متوقف شود. این واقعیت سبب نشده که ایران سیاست خود را تغییر دهد و هنوز همه افغانستانی‌ها حتی آنهایی که ۴۰ سال است در ایران زندگی می‌کنند، در ایران به دنیا آمده‌اند و فرزندان‌شان در ایران به دنیا آمده‌اند اتباع بیگانه محسوب می‌شوند که موقتاً ساکن ایران هستند. درواقع ایران از یک سمت تلاش می‌کند جمعیت افغانستانی ساکن ایران از حداقلی از خدمات برخوردار باشد و در این راه از کمک‌های بین‌المللی بهره می‌گیرد اما از سوی دیگر ارائه خدمات را به نحوی انجام می‌دهد که مشوق ماندگار شدن افغانستانی‌ها در ایران نباشد. امکان دریافت پناهندگی هم دیگر وجود ندارد و همه سیاست‌ها در جهت کاهش تعداد پناهندگان فعلی است. همین سیاست سبب شده افغانستانی‌ها صرف‌نظر از سابقه سکونت و پیوند با جامعه ایرانی همواره از حقوق کامل شهروندی محروم باشد و مجموعه‌ای از تبعیض‌های قانونی را تجربه کند.

هویت‌یابی یک فرآیند است که براساس موقعیت فرد و باتوجه به منابع مختلف شکل می‌گیرد و تغییر می‌کند. درمورد افغانستانی‌های ساکن ایران، بیش از هر گروه باید به آن دسته از مهاجرانی توجه کرد که اصطلاحاً نسل دوم و سوم مهاجران در ایرانند. کسانی که در ایران به دنیا آمده‌اند و بزرگ شده‌اند و تمام مراحل جامعه‌پذیری را در جامعه ایرانی طی کرده‌اند. بسیاری از آنها هیچ تجربه مستقیمی از افغانستان ندارند و بیش از آنکه تحت‌تأثیر موطن پدری خود باشند به جامعه محلی و ایران متعلقند. اما این افراد با آنکه خوانان به رسمیت شناخته شدن توسط جامعه ایرانی به‌عنوان عضوی از جامعه هستند همواره طرد شده و بیگانه خوانده می‌شوند. مهم‌ترین مساله هویتی پناهندگان اینجا است؛ یعنی جایی که ارتباط با جامعه پیشین دیگر وجود ندارد اما جامعه جدید هم آنها را نمی‌پذیرد. این حس تعلیق و بی‌جا بودن وضعیت روانی آزادرنده‌ای برای بسیاری از این پناهندگان نسل دوم و سوم است. در نتیجه این جامعه ایران است که نمی‌خواهد هویت ایرانی در پناهندگان شکل بگیرد وگرنه بخش زیادی از پناهندگان همه آنچه برای ادغام در این جامعه لازم است را انجام داده‌اند.

ایران تمام درها را به روی شهروند ایرانی شدن مهاجران افغانستانی بسته است. جز در موارد استثنایی مانند ازدواج با مرد ایرانی که به‌ندرت هم اتفاق می‌افتد. افغانستانی‌ها امکانی برای دریافت تابعیت یا حتی اقامت بلندمدت در ایران ندارند. در این شرایط مهاجرت به اروپا تنها راهی است که یک فرد افغانستانی را می‌تواند امیدوار به رسیدن به یک زندگی عادی و بهره‌مندی از حقوق شهروندی نگه دارد. درواقع سیاست‌های ایران به نحوی تنظیم شده که افغانستانی‌ها به ایران تعلق پیدا نکنند و تشویق به خروج از ایران شوند. آنهایی هم که سال‌هاست در ایرانند بالاتکیل و معلفند.

بخشی از نگرش منفی ایرانیان به اتباع افغانستانی خصوصاً در میان طبقات فرودست به سبب احساس رقابت اقتصادی است. درواقع برخی از کارگران ایرانی به غلط تصور می‌کنند کارگر افغانستانی عامل بیکاری یا شرایط بد اقتصادی آنهاست و در نتیجه افغانستانی‌ها را رقیب خود می‌دانند. این رقابت بر سر منابع محدود سبب شکل‌گیری نگرش منفی است که می‌تواند حتی در قالب خشونت خود را نشان دهد. برخی مسئولان دولتی و رسانه‌ها نیز با دامن زدن به این موضوع آن را در میان توده‌های فقیر تقویت می‌کنند. برخی تصورات غالباً منفی درمورد افغانستانی‌ها هم مدام در رسانه‌ها نشر داده می‌شود که آنها را افرادی خشن و عامل جرم و جنایت معرفی می‌کنند. این بازنمایی طلی این سال‌ها بر بخشی از افکار عمومی اثر داشته است. گرچه در واقعیت از لحاظ آمار واقعی جرم و جنایت، وضعیت افغانستانی‌ها در ایران بهتر از ایرانیان است. درنهایت افغانستانی‌ها صرف‌نظر از قومیت و مذهب‌شان یک تهدید امنیتی به حساب می‌آیند و برخی نگران ارتباط آنها با گروه‌های تروریستی‌اند. هر زمان در ایران تعداد پناهندگان بالا می‌رود این تصور ایجاد می‌شود که تعداد پناهندگان افزایش یافته و همه این اشکال مختلف نگرش منفی هم در افکار عمومی اوج می‌گیرد و برخی رسانه‌ها نیز بر آتش آن می‌دمند.

جامعه ایران همواره افغانستان و افغانستانی را دیگر فرومرتبه خود تصور می‌کند و این در نحوه تعامل ما با پناهندگان نیز خود را نشان می‌دهد. نه‌تنها قوانین ما به نحوی تنظیم شده که مانع از ادغام اجتماعی افغانستانی‌ها در ایران شود بلکه رفتار بخشی از مردم در کوچه و خیابان نیز مبتنی بر همین نگاه بالا به پایین جامعه ایرانی به افغانستان و افغانستانی است. نتیجه این شرایط شکل‌گیری احساس منفی در مهاجران ساکن ایران و همین‌طور رشد ایران‌هراسی در افکار عمومی افغانستان است. توجه کنیم که ما در قلب یک کارگر جوان پشتون که با خشونت پلیس ایران از کشور اخراج می‌شود بدر کینه می‌کاریم. تبعیض و خشونت علیه یک جوان هزاره متولد شده در ایران صرفاً به سبب سیمای ظاهری متمایز نتیجه‌ای جز دل‌سردی و خشم این جوان نسبت به جامعه میزبان ندارد. صدها سخنرانی درباره برادری و دوستی دولت کافی نیست وقتی سیاست‌های ما در عمل خلاف آن را نشان می‌دهد و مبتنی بر شکاف دولت است.

جامعه پناهندگان افغانستانی در ایران یک گروه متنوع است که هر یک نیازهای مختلفی دارد. در وهله اول باید فرآیند قانونی درخواست پناهندگی به صورت فردی وجود داشته باشد تا کسی که خطری اورا تهدید می‌کند بتواند از پرونده خود دفاع کند و از حقوق پناهندگی طبق کنوانسیون برخوردار شود. هرشکل از اخراج پناهندگان باید براساس یک رویه قانونی مشخص و به رسمیت شناختن حق افراد برای فرجام‌خواهی مبتنی باشد و کرامت انسانی افراد در این فرآیند به‌طور کامل رعایت شود. رفتار مأموران دولتی و انتظامی با مهاجران و پناهندگان باید براساس اصول حرفه‌ای و احترام به حقوق انسانی باشد. اخراج کودکان مهاجر به هر شکل باید متوقف شود. رسانه‌های پیشرو باید به جای دامن زدن به کلیشه‌های غلط و واقعیت‌های حضور پناهندگان افغانستانی را در ایران بازتاب دهند و خدمات مهاجران به جامعه ایران توضیح داده شود. تجدیدنظر در قوانین اعطای تابعیت و باز شدن مسیر اعطای شهروندی به افراد بر حسب سابقه سکونت و محل تولد می‌تواند بسیاری از پناهندگان را از بن‌بست کنونی خارج کند.